

# کارگری خپه ۱۸

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

ماهنامه سیاسی - خبری

شماره هژدهم

نوامبر ۲۰۰۷

کارگران  
جهان  
متحد  
شوید!

## مصالحه با طالبان

بصیر زیار

مصاحبه اخیر کرزی در مورد سهم ساختن طالبان و حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار در قدرت و دعوت ازین جنایتکاران به مصالحه، ظاهراً عناصر و گروههای باصطلاح لیبرال و دموکرات افغانی را تکان داد و برای اولین بار این عناصر صلاحیت و توانائی رئیس جمهور را زیر سؤال بردند. هستند هنوز عده ای که با نصایح و توضیحاتی کرزی و اطرافیان ویرا از ادامه اینکار برحذر میدارند.

نگرانی این طیف در رابطه به بازگشت طالبان و حزب اسلامی در قدرت کاملاً قابل درک است. اما آنچه قابل بحث و بررسی است، توهم آنان در برابر رژیم اسلامی و نقش شخص کرزی در تحولات جاری کشور است. از دیدگاه اینان این گویا شخصیتهای رژیم اند که سیر چنین حوادثی را تعیین میکنند، و درین مورد مشخص شخصیت سازشکارانه و ضعیف کرزی است که مصالحه با طالبان را ممکن ساخته است. درین شکی نیست که کرزی فرد ضعیف و فاقد برنامه ای روشن سیاسی است که بهر صورت در تحول اوضاع نمیتواند بی تاثیر باشد، اما نباید فراموش کرد که در تحولات سیاسی افغانستان کرزی و اطرافیان وی در نهایت مأمورین گوش فرمان بیش نیستند.

همانگونه که ظهور و پیروزیهای طالبان در سیزده سال قبل نتیجه شرایط سیاسی و نظامی آندوره بود، سازشها و راه بازکردن مجدد طالبان و همقطاران آن در شریک شدن به قدرت نیز محصول اوضاع سیاسی، اجتماعی و نظامی امروز است. سیزده سال قبل زمانیکه احزاب و گروههای اسلامی و قومی پس از بقدرت رسیدن شان، غرض انحصار و تصاحب کامل قدرت، بجای دستیابی به یک

## چرا خود سوزی؟

زرقالفروغ

"بی نظیر چهاربار توسط شوهرانش فروخته شده است. او تجربه شگفت آورش را برای (IRIN) بازگو میکند.

من بیش از نه سال با شوهر اولم زندگی کردم و از او چهار فرزند داشتم که او تصمیم گرفت مرا بفروشد.  
بقیه در صفحه ۳

## چاپ ترجمه فارسی قرآن و عربده کشی اسلام سیاسی

فهم آزاد

ادامه مطلب در صفحه ۹



## پاکستان، دولتی در ستیز با خود

نویسنده: لال خان

شرایط حاکم بر پاکستان با جنگ مداوم در افغانستان و مناطق قبیله ای پاکستان، شورش های بلوچستان، جنبش ملی گرا در سند، اوج گیری وحشت ناشی از بنیادگرایی اسلامی، حملات  
ادامه در صفحه ۶

## مبارزات طبقاتی کارگران

آسیا

کارگران ساختمانی هانگ کانگ به اعتصاب 36 روزه ای خود پایان دادند

در 12 سپتامبر، مسئولین اتحادیه نمایندگان بیش از هزار کارگر اعتصابی صنعت فلزی ساختمانی را تشویق کردند  
ادامه در صفحه ۱۱

## نگاهی اجمالی به سیر اوضاع در افغانستان

ح. بریالی

همه تحلیلگران سیاسی حتی تحلیلگرانی دارای اندیشه های متفاوت سیاسی در ارزیابی از روند تحولات افغانستان به  
ادامه در صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

## مصالحه با طالبان

برنامه ای واحد سیاسی به جنگ داخلی رو آوردند و دست به کشتار و تصفیه قومی زدند. بیزاری و نفرت مردم از این احزاب، نبود یک آلترناتیو بهتر و جنون ناسیونالیسم قومی بویژه شوونیسم ملیت حاکم زمینه را برای پیشروی طالبان فراهم نمود.

گرچه اوضاع داخلی و خارجی امروز با اوضاع آندوره متفاوت است، مگر با آنهم عوامل عینی درکار است که به موجودیت و رشد طالبان امکان میدهد. یکی از فاکتورهای عینی ترکیب و ماهیت قدرت حاکمه فعلی است. گروههای مختلف جهادی - قومی وزنه ای اصلی را در دولت کنونی تشکیل میدهند که نه فقط از صلاحیت کاری لازم برخوردار نیستند و در فساد روزافزونی گیر کرده اند، بلکه متدواما در حفظ و کسب قدرت و ثروت باهم و بمردم چنگ و دندان نشان میدهند.

دولت افغانستان چه در اهداف و چه در ترکیب خود نامتجانس ترین نظام سیاسی است که نه فقط بقای آن با حضور قدرتهای خارجی ممکن گردیده است، بلکه شکلگیری آن نیز مدیون پروژه ای است که امریکا و متحدین در یک شرایط اضطراری و غیرمتعارف پی ریخته اند. واقعیت اینست که اگر نیروهای امریکائی و ناتو بخواهد رژیم دست نشانده ای را که از ایجاد آن حدود شش سال میگذرد، همین حالا بحال خودش رها کند، به یقین طی مدت کوتاهی همچون کاخ مقوئی درهم خواهد ریخت.

ناسیونالیسم قومی کماکان ایدئولوژی و افق سیاسی گروههای موجود و شامل در قدرت را تشکیل میدهد و با تشدید روزافزون کشمکشهای سیاسی این ایدئولوژی نیز هرچه بیشتر تقویت میگردد. نبود یک آلترناتیف غیر اسلامی و قومی که ممثل اراده و خواست توده ها و نیروهای پیشرو جامعه درین مقطع باشد، به روند کنونی، روندی که طالبان را در سهم شدن به قدرت سیاسی نزدیک میگرداند، خدمت کرده است و می کند.

پیشنهاد مصالحه به طالبان و حزب اسلامی از جانب کرزی در کل تابع عوامل داخلی و بیرونی است. عوامل داخلی طوریکه اشاره شد، عمدتا به تشدید تضاد های جناحهای اصلی رژیم و فاصله مردم از صاحبان قدرت برمیگردد. جبهه ای متحد به سرکرده گی برهان الدین ربانی در پی کسب قدرت و

امتیازات بیشتر است و جناح که بدور کرزی حلقه زده اند، نه فقط حاضر به دادن امتیازات بیشتر نیستند، بلکه به تقسیم کنونی قدرت نیز راضی نبوده و جهت تضعیف حریف به متحدین تازه ای در منازعه قدرت احتیاج دارد. و متحدان تازه این جناح در شرایط کنونی جز طالبان و حزب اسلامی نیروی دیگری بوده نمیتواند. عناصر از حزب اسلامی و پشتونیهتها هم اکنون با احراز مقامات دولتی و ایجاد حلقه ای نیرومندی بدور کرزی ویرا بیش از پیش درین راستا سمت میدهند. کرزی که نقش تا کنونی اش مدیون تعلق قومی و سازش با جناحهای متفاوت بوده و از لحاظ سیاسی برنامه مشخص ندارد، ناگزیر از اطاعت و اجرای این پروسه میباشد.

در کنار عوامل داخلی، عوامل بیرونی نقش مهم و تعیین کننده ای را در تحولات جاری افغانستان بخود اختصاص میدهد. واقعیت اینست که طرح هر پلان و برنامه ای مهم سیاسی و از جمله روند سازش و مصالحه با طالبان و سایر مخالفان دولت نه در کابل بلکه در واشنگتن و لندن تعیین و اتخاذ میگردد. ازینرو بجای نقد و بررسی مدیریت و توانائی رهبری کرزی و همکاران نزدیک بوی بهتر است به منافع سیاسی امریکا در منطقه توجه گردد. یا بعبارت دیگر جهت روشن شدن مسئله باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در شرایط حاضر جلب طالبان و مشارکت آن در قدرت با منافع امریکا و غرب همخوانی و همسوئی دارد یا نه؟ فکر نکنم ضرورت به توضیح این نکته باشد که جلب و مصالحه با طالبان قبل از آنکه دلیل نظامی داشته باشد، علت سیاسی دارد.



امریکا و ناتو در ادامه جنگ با طالبان هنوز از ظرفیت و قدرت کافی برخوردار اند و مقایسه ظرفیت نظامی دوطرف جنگ در افغانستان بی نیاز از توضیح است. طالبان و متحدین آن شانس پیروزی نظامی و سیاسی بر غرب را ندارد، حقیقتی که عمدتا از ماهیت و اهداف این جریان میتوان نتیجه گرفت و در صورتیکه امریکا و

غرب در پی نابودی کامل این گروه باشد، دیر یا زود به آن دست خواهند یافت. اما اگر پدیده طالبان در بستر تحولات و تضادهای منطقوی مطالعه شود، میتوانیم به جواب پرسش بالا که چه عواملی روند مصالحه با طالبان را برای امریکا و غرب قرین بصره میسازد، نزدیکتر گردیم. امریکا برسر تسلط بر خاورمیانه دوستان و مخالفان خود را دارد. ایران، سوریه و شبکه ای القاعده و گروههای اسلامی نزدیک به ایران و القاعده که در پی محدودیت حضور و سلطه امریکا و غرب اند، جناح مخالف را تشکیل میدهند.

اما دولتهای عربی بخصوص عربستان سعودی و پاکستان در صف متحدین قرار دارند. همه بیاد دارند که رژیم منحنط طالبی با حمایت سیاسی، مالی و نظامی (البته به تائید ایالات متحده امریکا) همین کشورها بقدرت رسید و مورد شناسائی قرار گرفت.

اختلاف امریکا با طالبان بر سر حمایت این رژیم از شبکه ای القاعده بود، اختلافی که بعد از حملات این گروه بر سفارتهای امریکا در شمال افریقا، پیش آمد و با حادثه 11 سپتامبر باوج خود رسید. حتی امریکا پیش از حمله به افغانستان در دسامبر 2001 یکبار دیگر به طالبان فرصت داد که گروههای مربوط به القاعده از جمله رهبران آن را یا به امریکا تسلیم نماید و یا که آنها را از کشور اخراج نماید، که طالبان موفق به انجام این خواست ارباب نشد.

اگر طالبان به این خواست امریکا گردن مینهاد، احتمالا چنین حمله ای اتفاق نمیافتاد و ما امروز با وضعیت متفاوتی مواجه میبودیم. اصل مسئله در شرایط کنونی نیز فرق چندانی نکرده و هر زمانیکه امریکا و غرب مطمئن گردند که طالبان با القاعده رابطه ای ندارد و در جهت منافع غرب حاضر به همکاری است، مشکل اصلی، مشارکت طالبان در قدرت، برطرف خواهد شد. پاکستان، عربستان و سایر کشورهای عربی متحد غرب که با رهبران طالبان دایما در رابطه بوده و بگونه های متفاوتی به این گروه کمک نموده اند، نیز از سهم شدن طالبان در قدرت سود خواهند برد.

امریکا و متحدین میخواهند که با اجرای طرح مصالحه و مشارکت طالبان در قدرت نه فقط به مشکل افغانستان پاسخ دهند بلکه به راه حل مورد نظر شان در رابطه به معضل منطقه از جمله ایران نیز نزدیکتر گردند.

# تل دوی د کارگری طبئی پیوستون!

## مصالحه با طالبان

پاکستان و عربستان سعودی با سهیم ساختن طالبان در قدرت، در پی تضعیف نقش ایران و هند در افغانستان و منطقه اند و این کشورها خوبی میدانند در شرایط کنونی پیروزی نظامی طالبان و شکلگیری یک رژیم طالبی بدون اشتراک گروههای دیگر یک امر ناممکن و غیرقابل دسترس است.

دولت ائتلافی از طالبان و دسته های وابسته به غرب هدف این پروسه بوده ولی مشکل اصلی در شرایط فعلی آماده گی و ظرفیت طالبان در انطباق با این روند است.

طالبان یک جریان شبه فاشیستی و مذهبی است که بقا خود را نه در صلح بلکه در جنگ می بیند و هویتش را نه از ائتلاف با دیگران بلکه در نفی همه ی جریانات سیاسی و قومی دیگر می گیرد. این جریان الترا ارتجاعی در عین عدم نظم سازمانی، بنا به عقب افتاده گی مفراط خود کمتر سیاسی است.

همین بیشکلی در سازماندهی و عقب مانده گی سیاسی و رگه های قوی فاشیستی سبب میشود که به دور یک پیشوا موجودیت یابد. طالبان نه فقط ظرفیت پذیرش وارد شدن در ائتلافهای سیاسی را ندارد، بلکه در هرگونه ائتلاف سیاسی در موجودیت ناتو و قوای خارجی بازنده خواهند شد.

محافل نزدیک به کرزی و حامیان آنها بخوبی میدانند که در موجودیت قوای ناتو، کنار آمدن طالبان با دولت در عمل بمعنی پایان عمر این جریان است و نتیجتاً این پروسه به شکل گیری جبهه ای جدیدی از شوونیستهای قومی خواهد انجامید که بلانس قدرت را هرچه بیشتر به نفع آنان تغییر خواهد داد.

در شرایط حاضر امریکا و متحدین به سیاست شلاق و نوازش در برابر طالبان معتقد اند و انتظار دارند که با اینکار شان موفق به ایجاد شکاف در میان طالبان شده و بخش "میانه رو" آنرا وادار به سازش و تسلیم نماید.

گرچه شکلگیری یک چنین جناح باورنه ای در طالبان خود یک مسئله ناروشن و قابل بحث است، اما یکی از پیششرطهای اصلی شکلگیری چنین پروسه ی به حاشیه راندن چشم انداز آلترناتیف نظامی و سیاسی این گروه در عمل است.

کاریکه غرب تاکنون در اجرای آن موفقیت چندانی نداشته است. اینکه این تاکتیک جدید غرب میتواند به نتیجه دلخواه نائل گردد، هنوز معلوم نیست ولی آنچه معلوم است، پیامدهای زیانبار سیاسی این روند است. تقویت ارتجاع

سیاسی و تحت فشار قرارگرفتن هرچه بیشتر نیروها و افشار پیشرو جامعه نتیجه فوری و بلافصل این پروسه است. این روند یکبار دیگر به اثبات میرساند که ارتجاع و امپریالیسم پشت و روی یک سکه اند و مبارزه با ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی یک امر واحد و بهم وابسته است که یکی بدون دیگر در عمل معنی نمی یابد.

## چرا خود سوزی؟

شهر جدید زمیندار بود. نمیدانم با چه قیمتی به او فروخته شده بودم. شوهرم همیشه از اینکه من زشت بوده و جذاب نیستم شکایت میکرد. او دخترم را با من یکجا که دو ماهه حامله بودم فروخت. ما به مردی فروخته شدیم به نام ضیاءالله. مردی بود عصبی و همیشه من و زنان دیگرش و حتی بچه هایش را کتک میزد. چهار ماه پس از آنکه من به خانه ضیاءالله آمدم دخترم گم شد. به همین خاطر من تمام مدت گریه میکردم. یک روز شوهرم به من گفت که از دست ناله های من خسته شده و میخواهد مرا به مرد دیگری بفروشد. اما من نمیخواستم آن خانه را ترک کنم، چرا که فکر میکردم روزی دختر کوچکم را پیدا خواهم کرد و نزد من بر خواهد گشت.

ضیاءالله مرا به مردی به نام حاج امان فروخت. علت اینکه او مرا خرید این بود که میخواست فرزند پسر داشته باشد، او با من مهربان بود. پس از مدتی من پسر نورالله را زایدم. این موضوع مرا خیلی خوشحال کرد، همینطور حاجی امان از داشتن فرزند پسر شاد بود.

او بیشتر از این مسئله مسرور بود که من زنی هستم که برای او فرزند پسر می زایم بعد از اینکه سومین دخترم را زاییدم، فوق العاده عصبانی شد و با دختر جوانی دیگری ازدواج کرد. حاجی امین مرد خوبی بود و نمیخواست مرا بفروشد. او معتقد بود فروختن زن توسط شوهر عملی شرم آور است، لذا مرا طلاق داد و به همراه دو دختر آخری ام به ملایی تحویل داد. آن ملا آدم ریاکار و سالوسی بود. او مرا به دلایلی که زنان را خرید و فروش میکرد فروخت. آن دلال مرا چند هفته ای با چهار زن دیگر نگه داشت. یک شب او مرا به دهی برد. در آنجا مردان زیادی در باغی جمع شده بودند. ما همگی برقع بر سر داشتیم و به ما گفته شده بود که نباید صدایی از ما شنیده شود.

در آخر از عجایب روزگار شوهر اولم بدون اینکه خبر داشته باشد، من و دخترهایم را خرید. بعد از اینکه او مرا به خانه اش برد و چهره مرا

دید تعجب کرد. او گفت که شصت هزار افغانی (نزدیک ۱۲۰۰ دلار) برای من پرداخت کرده تا مرا که سالهای پیش خیلی ارزانتر فروخته بوده است، دوباره بخرد.

بر گرفته شده از سایت انجمن حقوق زن فقر، بیکاری، مردسالاری، چند همسری، در گیری های خانوادگی، تجاوز، ازدواج های اجباری و مصلحتی، عدم موجودیت پشتوانه قانونی در قبال خشونت هاییکه در مقابل زنان صورت میگیرد، همه عواملیست که باعث ایجاد حالت های غیر نورمال روانی گردیده که در نتیجه زنان و دختران دست به خود کشی (خود سوزی) میزنند.

### خود کشی چیست؟

خود کشی عملی است که فرد برای پایان دادن به زندگی خود به طور آگاهانه و خود خواسته انجام میدهد.

خود کشی به شکل مستقیم و غیر مستقیم صورت میگیرد، به طور مستقیم مثلاً خود سوزی، حلق آویز کردن، پرش از ارتفاع، غرق کردن، خوردن مواد مسموم کننده از جمله زهریات ادویه های خواب آور و مواد مخدر، بریدن رگ، شلیک گلوله به سر و یا قلب و غیره.



خود کشی غیر مستقیم: مثلاً کسی خانه را به آتش کشیده و آنجا را ترک نکند، اعتصابات غذایی دوامدار که سبب مرگ گردد، پرش با موتر از ارتفاع و یا اجتناب از گرفتن ادویه های حیاتی توسط مریضان و غیره

### انواع خود کشی:

خود کشی تقلیدی، خودکشی ترحمی، خود کشی اجباری، خود کشی دسته جمعی، خود کشی آیینی، خود کشی انتحاری خود کشی قراردادی، خود کشی نو جوانان.

خود سوزی زنان در افغانستان یکنوع از خود کشی اجباری است، که زنان در اثر خشونت خود را اسیر سر نوشت و جبر اجتماع احساس کرده و امیدوی به تغییر وضعیت شان ندارند لذا یگانه وسیله نجات شان از خشونت،

## چرا خود سوزی؟

و یگانه راه رسیدن به آزادی را در مرگ میجویند.

دورکیم (نویسنده و روانشناس فرانسوی که رابطه خودکشی را با جامعه و محیط زیست مورد بررسی قرار داد) با معیار های روان شناسی و زیست شناسی استدلال میکند: "که هر چند خود کشی ( خود سوزی) یک عمل فردیست ولی تأثیرات خانواده و اجتماع در آن دخیل است." وی معتقد بود که هر قدر وابستگی فرد به تعلقات و گروهش کاسته شود بهمان اندازه پدیده احساس پایان دادن به حیات را بیشتر نزد فرد بوجود میآورد.

دورکیم خود سوزی را از نظر جامعه شناسی از نوع خودکشی قدرگرایانه دانسته و چنین استدلال میکند: "در جوامع سنتی و قبیلوی، دینی و عشیره که آزادی عمل در افراد توسط بزرگان قبیله، بزرگان دینی و یا مردان خانواده سلب میگردد فرد خودش را مظلوم و فاقد حقوق فردی و انسانی اش احساس کرده و هیچ امیدی به تغییر وضعیتش نمی یابد لذا احساس نومیدی و شکست کرده و بخاطر نجات ازین سرنوشت به مرگ پناه میبرد."

خود سوزی زنان در افغانستان که امروز شکل اپیدمی را گرفته است، در واقع نوعی از اعتراض زنان است بر وضع موجود در جامعه و کشور.



خود سوزی یکی از وحشتناک ترین نوع خودکشیست که اگر فرد قربانی بعد از آن زنده بماند در تمام عمر معیوب و داغدار باقی خواهد ماند. که این خود بیانگر عمق رنج

و درد زنان در افغانستان است. امریکا که امروز بخاطر چور و چپاول سرمایه های طبیعی و بقا تسلط و قدرتش در جهان با نواختن طبل دموکراسی و تامین آزادی زنان بر افغانستان حمله ور شده و با صدور اسلحه خورد و بزرگ، پیر و جوان را به نام تروریست و طالب گوسفندوار به قصابی گرفته نه تنها حامی حقوق زنان نبوده بلکه زندگی زنان را یکبار دیگر به ویرانی کشیده است، کار چند زن در پارلمان و یا بحیث معلم و پرستار و داکتر و نطق درمقابل رژیم دست نشانده و مناسبات مرد سالاری و سرمایه داری در افغانستان خیلی نا چیز بوده و این نظام زنان را شدیداً به انقیاد کشیده و با خشونت آنها را کنترل میکند.

### چگونه نظام سرمایه ( امریکا) زنان را به انقیاد میکشد؟

برای شرح بهتر به انقیاد کشیدن زنان توسط سرمایه داری بهتر است تا وضعیت خانواده های متعارف کنونی را زیر سلطه نظام سرمایه داری به بررسی گیریم. در برنامه کمونارد هایی بلانکیست فراری از فریدریش انگلس چنین میخوانیم: "بورژوازی پوشش عاطفه آمیز و احساساتی مناسبات خانوادگی را از هم درید و آنرا به مناسبات صرفاً پولی تبدیل نمود."

در نظام سرمایه داری هر نوع مناسبات حتی وصلت و در هم آمیختن نیز خصوصیات کالایی را دارد، ثروت بیشتر، مدرک تحصیلی بالا، موقعیت اداری، شهرت اجتماعی در پسران و مردان، زیبایی، و جاهت اندام، سن و سال، توانایی در کار خانه و بچه داری، تواضع و طاقت، قناعت و آرامش و غیره همه از معیارهاتی است برای دختران که برای گزینش زندگی مشترک در نظر گرفته شده است. این فرهنگ شنیع حتی احساس و عواطف طبیعی انسان ها را نیز مسموم ساخته است.

در افغانستان و سایر کشورهای فقیر و گرسنه، تشکیل خانواده به شکل فروش برده وار زن به مرد صورت میگیرد، که درین جا عشق و عاطفه، احساس و درک از بی ارزش ترین متاع موجود درین بازار است. مثلاً دختران خورد سال 7-8-9 ساله به عوض اینکه مکتب بروند و بفکر درس و تحصیل باشند، گاهی با فشار و گاهی با مصلحت والدین وادار میشوند تا به چنگال بی رحم هوسبازی های جنسی مردان کهنسال تسلیم شوند. آزادی، حق انتخاب و تمایلات انسانی مردود و نامقدس است. در صورت مخالفت و

سرپیچی دختران جزا خواهند دید. در صورت موجودیت عشق و علاقه بدون صلاح و مشورت خانواده به بهانه ناموسی زنان و دختران جزا دیده و حتی به قتل میرسند.

روند زندگی بعدی که روی چنین معیارهائی بنا شده است برده گی کامل، نفی آزادی ها، محرومیت، بی ثباتی، مخالفت، فشار، مناقشات، ضرب و شتم و غیره را بهمراه دارد. که به صورت خلص میتوان گفت نظام سرمایه آزادی، اختیار، حق انتخاب و اعتماد به نفس را از افراد سلب کرده و انسان هارا وادار میسازد تا همه خواسته های شان را زیر فشار، محرومیت و جبر انجام دهند. که درین حال به استناد به تحقیقات دورکیم زنان و دخترانیکه قربانی این مناسبات میگردد راه دیگری جز خودکشی (خود سوزی) پیدا نمیکند.



نکته دیگری را که نباید فراموش کرد این است که امریکا و متحدینش بخاطر رسیدن به آرمان های شان اسلام و اسلام سالاری را در کشور های تحت اشغال اش تقویت نموده و باعث رشد فوندامنتالیسم و بنیادگرایی مذهبی میشود که این خود باعث باز تولید و تقویت مردسالاری نه تنها در جامعه میگردد بلکه در درون خانواده ها نیز این پدیده را باز تولید کرده وگسترش میدهد، که پدران و شوهران به بهانه های مذهب، سنت، شرف و ناموس و غیره بدون هیچ نوع ترس و واهمه ای خود را ریس و واکدار خانواده و به خصوص مالک زن و فرزند خود میدانند و زیر پوشش دفاع از ملکیت دست بهر نوع استثمار آنها میزنند.

عدم موجودیت کدام قانون مبنی بر منع خشونت علیه زنان این پدیده را تیره تر ساخته که درین صورت زنان بیشتر معروض به خشونت میگرددند، که زنان بخاطر نجات ازین سرنوشت به مرگ پناه میبرد.

با ازدیاد فقر و گرسنگی و نبود حد اقل امکانات معیشتی و رفاه اجتماعی، والدین یگانه ناجی و تامین کننده ضروریات اولیه اطفال شان محسوب میگرددند، در شرایط بیکاری و نبود عایدات این



## چرا خود سوزی؟

والدین است که در مذبحه گیر مانده واز لحاظ جسمی و روحی زیر فشار میباشند، در خانواده هاییکه مرد خانواده معلول و معیوب است و یا در جنگ ها از بین رفته و زنان تنها نان آور خانواده است، زیر هزاران فشار و محرومیت و با تقبل هزاران نوع خشونت و استثماری گاهی با جدال و گاهی با تن در دادن به نا ملایمات در تلاش تکافوی ضروریات ابتدایی اطفالش میباشد.

این فدا کاری ها که از بطن جامعه طبقاتی در اثر نیاز و جبر وجود آمده و در صورتی که زن نتواند از عهده ای مطالبات بیرون آید ترجیح میدهد که پیش از فرزندانش بمیرد. یکی از جنایات خیلی بزرگی که در زمان جنگ و بی ثباتی معمول است پدیده تجاوز به زنان است. زنان همیشه بار سنگینی از جنگ و اشغالگری را بر دوش میکشند.

در جنگ ها تمام انواع خشونت اعم از خشونت جنسی، نقض حقوق بشر و جنایات دیگر چون چور و چپاول، به آتش کشیدن و اسیر کردن و غیره همه به استراتژی جنگی تبدیل میگردد.

زنانیکه در زمان جنگ و یا در زندان ها و یا زمانیکه به اسارت در میابند مورد تجاوز و خشونت قرار میگیرند فوق العاده دچار مشکلات روحی و روانی بوده و چه بسا زنانیکه دچار وضع حمل شده باشند بخاطر نجات و گریز از مصایب بعدی خودکشی را انتخاب میکنند.

در حال حاضر که امپریالیزم با دامن زدن به فرهنگ ترس از تروریزم دهن باز کرده تا جهان را ببلعد، این نظامی گری و جنگ هر روز دامنه ای ناسیونالیزم، مردسالاری و بنیادگرایی مذهبی را در سطح جهان وسعت داده و بی جهت نیست که ما هر روز شاهد افزایش خشونت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستیم.

امروز که زنان در افغانستان با وجود این همه فشار و محدودیتها پا به فعالیتهای اجتماعی گذاشته اند. و از جانبی روند اجتماعی رو به رشد است.

لذا ما نیازمند بیک جنبشی هستیم که دنباله رو جریانات لیبرال و سوسیال دمکرات های بی پرنسیب نباشند زیرا جریانات لیبرال راستگرا همواره با هیاهوی نوای حقوق مساوی مبارزات زنان را به بیراهه میکشد زیرا آنها آزادی زن را از نظر حقوقی میبینند، در حالیکه راه حل تمام معضلات روی اقتصاد است تا زمانیکه زنان از لحاظ

اقتصادی همپای مردان نباشند هیچ برابری بوجود نخواهد آمد. ما نیاز بیک جنبشی داریم که با قاطعیت مارکسیستی معترض در زمینه عمل کند.

با تأسف باید گفت که زنان در جامعه مردسالار افغانی بنابر محدودیت های مختلف (عوامل اقتصادی، فرهنگی زیر تاثیر مذهب و سنت، عدم داشتن سواد کافی...) از هویت خودشان و ستمی که بر آنان صورت میگیرد به خوبی آگاه نیستند. لذا این جنبش وظیفه دارد تا با دادن آگاهی به زنان و افشاگری سیستم حاکم دست به کار شوند، و در جهت رسوا سازی سنت های کهنه و پوسیده که در جامعه افغانستان که روز هزاران قربانی میگیرد و در جهت رسوا سازی سنت مردسالاری که با تکیه بر مذهب و قوانین شرعی و با مددکاری امپریالیزم بر زنان حکم میراند.

زنان نیاز دارند تا بدانند که همه بد بختی ها در درون چار چوکات خانه و در های بسته است این خود زنان است که تا دیوار ها را بردارند و پا به فعالیت اجتماعی بگذارند و خود شانرا از لحاظ اقتصادی همپای مرد بسازند. درین صورت زنان میتوانند حقوق مساوی داشته باشند. و این زمانی ممکن است که زنان آگاهی کسب کرده و خودشان نقاد سنت های پوسیده در جامعه باشند. تا باشد زنان برای ابد زنجیر تبعیض و استبداد جنسی را بشکنانند، و یکسر مو هم در مقابل امپریالیزم جهانخوار و دست نشانده های مرتجع آن کوتاه نیایند.

### برای تهیه این مقاله مراجعه شده به:

- سایت انجمن حقوق زن
- سایت آثار مارکسیستی
- کتاب در باره خود کشی از امیل دورکیم
- زن از منظر طبقاتی
- سایت بی بی سی
- کابل آگست ۲۰۰۷، IRIN ( humanitarian news and analysis )

## پاکستان، دولتی در ستیز با خود

خشم پنهان توده ها می تواند در قالب یک دگرگونی پرولتاری مانند آنچه در 1968 تا 1969 روی داد، نمایان شود. اما این بار این امر با برنامه صحیح و قدرت بیشتری انجام خواهد گرفت. واکنش توده ها در کراچی و سرتاسر پاکستان در دوره ی اعتصابات خود به خودی، نمایانگر پتانسیل و خشم جنبش علیه دولت و استبداد است.

تصویری که رسانه های غربی از جامعه ی پاکستان نشان می دهند نه تنها اشتباه، بلکه فریبنده است. پرولتاریای پاکستان می تواند دنیا را شگفت زده کند.

با به حرکت در آمدن طبقه کارگر، زمان قطعی برای مارکسیست هایی که به نیروهای قابل توجه تبدیل شده اند، فرا خواهد رسید. اگر رهبری حزب خلق پاکستان مجبور به کسب قدرت از طریق سرنگونی رژیم مشرف شده است، چنین جنبشی از ابتدا به چپ خواهد گروید و مارکسیست ها می توانند در طول این جنبش به نیرویی بزرگ تبدیل شوند. حضور حزب خلق در قدرت می تواند از همان ابتدا با دولت در تضاد قرار گیرد، و چنین تضادی تنها به وسیله انقلاب یا ضد انقلاب حل می شود.

پاکستان دارای اقتصاد، جامعه و دولتی شکست خورده است که توسط سرمایه داری به سوی بربریت کشانده می شود.

در حال حاضر بقای جامعه و حتی مدنیت، منوط به پیروزی یک انقلاب سوسیالیستی است. اگر مارکسیست های پاکستان با فداکاری و اتخاذ تاکتیک ها و استراتژی صحیح فعالیت کنند، با بیداری جنبش کارگران و دهقانان فقیر، پیروزی انقلابی سوسیالیستی کاملاً محتمل خواهد بود. پیروزی انقلاب در پاکستان دروازه ها را برای تحولات انقلابی در آسیای جنوبی باز خواهد کرد.

لاهور - 14 می 2007  
Asian Marxist Review  
تابستان 2007  
ترجمه کیومرث عادل

فرخنده باد نودمین  
سالروز انقلاب کارگری  
اکتبر!

کارگری خپه د افغانستان  
د کارگرانو او زیارایستونکو  
غږ دی، راشی دهر راع طبقاتی  
جبر پر ضد دغه غږ لا جگ او  
بلنه لاپسی پراخه کرو!

## پاکستان، دولتی در ستیز با خود

انتحاری، مبارزه ی زنان پارتیزان مذهبی با احکام دولت، تروریزم فرامرزی در کشمیر، عملیات انتحاری با هدف قتل مشرف، بحران های قضایی و به تازگی نیز آغاز جنگ داخلی در کراچی و نقاط دیگر، تعریف می شود. موارد فوق تنها بیانگر بخشی از آشفتگی مداوم حاکم بر جامعه و اوضاع سیاست پاکستان است. این نیروهای وحشی ارتجاع سیاه که برای از هم گسیختگی جامعه تلاش می کنند اکثراً ساخته ی عناصر مرتبط با دولت پاکستان هستند.

پس از انحراف انقلاب 1968-69 پاکستان، طبقات حاکم، در سال 1977 دیکتاتوری نظامی فاسد "ژنرال ضیاء الحق" را به منظور انتقام گیری از مبارزه ی طبقه کارگر با حاکمیت سرمایه داری، به قدرت رساندند و طی یازده سال یکی از آشفته ترین خواب های تاریخ کابوس گونه ی پاکستان را رقم زدند.

"زاهد حسین" در کتاب اخیرش "خط مقدم جبهه ی پاکستان" درباره ی چگونگی دولت در آن دوره چنین می نویسد: "وحشت از دیدار انتخاب کنندگان آزاد و نداشتن مشروعیت برای حکومت، ژنرال را به سوی الله چرخاند."

"ضیاء" برای به درازا کشاندن حکومت وحشت خود، با حمایت کامل آمریکا، از بنیادگرایی اسلامی در مقابله با اوج گیری انقلاب توده ای استفاده کرد. در آن زمان، "سیا"، درگیر "جهاد" ضد انقلابی علیه جناح چپ دولت پی دی پی ای در افغانستان بود. ژنرال ضیاء، به عنوان درخیم اصلی این عملیات، نه تنها با موافقت، بلکه با حمایت کامل آمریکا، بنیادگرایان اسلامی را درون دولت و به دنبال آن، در جامعه نفوذ داد. ژنرال ضیاء الحق، آغاز به اسلامی کردن ارتش و گسست از سنت های سکولار بریتانیایی نمود و در ادامه ی این اقدامات، فلسفه ی اسلامی را در برنامه ی آموزشی ارتشیان گنجاند.

میلیاردها دلار از سوی ایالات متحده و عربستان سعودی برای حفظ منافع حقیر و تحقق اهداف پست شان به سوی پاکستان سرازیر شد. سرویس های اطلاعات مخفی به ساختاری موازی بدل شد که قدرت عظیمی را

ماورای سایر وجوه دولت اعمال می کردند. حتی پس از مرگ ژنرال ضیاء الحق و در میان پرده ی به اصطلاح دموکراتیک رژیم های "بینظیر بوتو" و "نواز شریف"، ذره ای از میزان قدرت خفه کننده ی سرویس اطلاعات داخلی کاسته نشد.

به قدرت رسیدن پرویز مشرف از طریق کودتای نظامی بدون خونریزی در اکتبر سال 1999 نیز تغییر مهمی در کنترل سرویس اطلاعاتی مخفی بر سیاست خارجی، برنامه ی هسته ای و دیگر مسایل حیاتی دولت ایجاد نکرد.

حتی پس از حوادث یازده سپتامبر نیز سرویس های اطلاعاتی مخفی به حمایت های نظامی و غیر نظامی از مزدوران بنیادگرایی اسلامی در افغانستان، کشمیر، آسیای مرکزی و پاکستان ادامه دادند. مشرف کنترل برای لگام زدن بر سازمان های اطلاعاتی تلاش کرد اما با موفقیت چندان رو به رو نشد. برخی از عاملان متعصب از کار بر کنار شدند اما تعداد زیادی در پست های حساس و مهم خود باقی ماندند و به حمایت خود از بنیادگرایان اسلامی ادامه دادند.



در انتخابات سال 2002، اطلاعات مخفی، به مشرف، برای یک پارلمان دوست و بی آزار اطمینان داد و پس از تشکیل اتحاد اسلامی (م م آ) در کنار سازمان مسلمانان پاکستان، مسیر آن برای ورود به پارلمان را هموار کرد. این ملای مدتی بعد نقش قاطعی در پذیرش هفدهمین اصلاحیه بر قانون پاکستان، که حق استفاده از یونیفورم نظامی در دوره ی ریاست جمهوری را برای مشرف قائل می شد، اجرا کردند.

حمایت ارتش از قوانین مذهبی ادامه دارد؛ این موضوع می تواند توضیح دهنده ی این باشد که چرا زنان محجبه و مسلح "جامعه ی حفظه" بدون محدودیت در کتابخانه ی کودکان اسلام آباد در حالی رژه می روند که به تصرف و اشغال آن جا تأکید دارند. این موضوع همچنین می تواند مبین آن باشد که چرا رژیم پاکستان با عقب نشستن اش همراه با ذلت و دردمندی تمام، به تماشای زنان متعصب و مذهبی

مشغول است که به نظر می رسد نقش مهمی در تضعیف روحیه ی عمومی، کنترل پلیسی و ربودن غیر قانونی زنان و کودکان در قلب پایتخت پاکستان ایفا می کنند.

دیکتاتوری ضیاء و سرویس های اطلاعاتی، علاوه بر تبعیض دینی، با تاسیس سازمان های متکی بر تمایزات زبانی، دینی و شوینیستی، هدف ایجاد تفرقه میان پرولتاریا را دنبال می کنند. ساخت جنبش اقوام متحد (ام کیو ام) بر پایه ی مهاجران هندی اردو زبان ساکن کراچی و دیگر شهر ها، از مهمترین ترین این اقدامات است.

بریتانیایی های امپریالیست، همراه با رهبران مذهبی هندو و مسلمان با اجازه ی ضمنی و عدم تلاش برای جلوگیری از برافروخته شدن آتش جنگ داخلی، مرتکب این جنایت نفرت انگیز شدند که در طی آن 2.7 میلیون نفر، در یک جنون قومی - مذهبی سلاخی شدند. بریتانیایی ها و طبقات حاکم داخلی از تبدیل مبارزات رهایی بخش ملی به مبارزه ی اقتصادی و آزادیبخش اجتماعی در راستای به انجام رساندن یک انقلاب سوسیالیستی؛ عمیقاً وحشت داشتند.

گذشته از این، رشد "جنبش اقوام متحد" نیز ناشی از افول جنبش و جریانات انقلاب بود که در پایان دهه ی شصت و سال های آغازین دهه ی 1970 به اوج رسید. ولی تمامی این پروسه توسط مأمورین و عناصر دولتی رهبری می شد. کراچی که به پتروگراد پاکستان معروف است، طی سه دهه ی گذشته در متن تخاصمات قومی و فرقه ای قرار داشته است. رهبران انجمن های ملی، قومی و زبانی نیز برای حفظ سود های اقتصادی خویش به خشونت شوینیستی میان اتجمن های مختلف دامن می زدند. "جنبش اقوام متحد" و "جماعت اسلامی"، طلایه دار تحریک جنون های ارتجاعی در میان مردم هستند.

"اقوام متحد" همدست ائتلافی دیکتاتوری مشرف و فرماندار سند است، بسیاری از کارگزاران مهم دولت نیز به این جنبش ساختگی وابسته اند. در تعطیلات پایان هفته، در روزهای و دوازدهم و سیزدهم ماه می، بیش از 40 نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند، یک دفتر تلویزیونی غارت شد و شهر تحت کنترل گروهی مسلح وابسته به "جنبش اقوام متحد" در آمد. این اولین باری نیست که "اقوام متحد" درگیر کشتارهای وحشیانه و نسل کشی ها شده است.

این سازمان قومی شوینیست دارای گرایشات نئو-فاشیستی، مانند بنیادگرایی اسلامی است و موارد زیادی اخاذی، دزدی، جنایت، چپاول و ترور در کارنامه خود دارد.



## پاکستان، دولتی در ستیز با خود

اتفاقاً خود مشرف هم از مهاجران هندی است.

دوازدهم ماه مه، رئیس معلق دیوان عالی دادگستری برای دیدار از کراچی و نظارت بر کانون وکلای سند، قصد سفر به این شهر را داشت. احزاب سیاسی گوناگون برای استفاده از فعالیت وکلا، در جهت تحمیل موارد مورد بحث خود به جنبش، تلاش می کردند. گردهمایی ها و تجمعات فراوانی برای استقبال از این قاضی عالی در نظر گرفته شده بود.

اما "اقوام متحد"، با همکاری دولت خود در اندیشه ی تخریب این جنبش بود، از این رو، پلیس و نیروهای دولتی در برابر شلیک های پی در پی و غیرقانونی ارتجاعیون متعصب جنبش اقوام متحد در مناطق مختلف شهر کنار کشیده و برای کنترل آن دست به هیچ اقدامی نزدند. نکته ی مسخره این است که "جنبش اقوام متحد" برای سوگواری کشته شدگان این خشونت ها گردهمایی بزرگی را ترتیب داده بود!

اما مشکل دولت، غول بی شاخ و دمی است که خود ساخته و حالا از کنترل خارج شده است. در این عیاشی های خونینی که به افتخار خدایان جامعه ترتیب داده می شود، مشکل نه تنها قانون شکنی ها و از کنترل خارج شدن "جنبش اقوام متحد" که در کنار آن، درگیری های گروه های دست نشانده ی دولت مانند بنیادگرایان اسلامی و سایرین با یکدیگر است. رئیس عالی دادگستری و دادگاه عالی که حاکمیت مشرف را تأیید و نقش سوپاپ اطمینان رژیم را بازی می کند، نیز به تازگی از آنان جدا شده است. و ستون های اصلی و مهم دولت در حال تصادم با یکدیگر هستند.

مبارزات و فعالیت هایی که بر محور قاضی عالی برکنار شده به وقوع پیوست، به دلیل وجود خوشه های برافروخته ی خشم در میان توده های وسیع در جامعه، بعضاً، به موفقیت هایی دست یافت.

احزاب برتر و غالب از نظر سیاسی، هیچ گونه برنامه ی اقتصادی به عنوان بدیل وضعیت موجود ارائه نمی دهند، بنابراین عملاً، خلایی از هر نوع بدیل و آلترناتیو وجود دارد. اما از نظر تاریخی، طبقات حاکم به دلیل چهره ی فاسد خود، برای

سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان، مجبور به تکیه بر دولت بوده اند. این فرایند، موجب مداخله بیشتر دولت، و بخصوص ارتش در فعالیت های اقتصادی شده است. در حال حاضر، اکثریت کارگشایان تجاری و سرمایه داران کلان در کشور، ژنرال های ارتش هستند.

سود کثیف حاصل از تجارت مواد مخدر، قاچاق اسلحه و عملیات های نظامی در خلال جهاد افغانستان در دهه ی 1980، سرمایه مالی هنگفتی را در مؤسسات دولتی، به خصوص ارتش و سرویس های اطلاعاتی تزریق کرد. این بخش های متفاوت سرمایه مالی، بیانگر این موضوع هستند که بخش های مختلف بوروکراسی ارتش دولتی و غیرنظامیان در تضادی جدی با یکدیگر قرار گرفته اند.

این تناقضات با چنان شدتی گسترش یافته اند که اکنون، کشمکش های درون دولت را نمایان کرده است. فاجعه این است که حزب خلق پاکستان (پ پ پ) راه مشخصی برای خروج از این موقعیت بحرانی ارائه نمی دهد. و مضحک است که رهبری احزاب توده ای سنتی از جنبش توده ها در هراسند، برنامه رادیکال سوسیالیستی که در اسناد آنها ذکر شده را به کار نمی برند و به همین دلیل با ریزش و بن بست رو به رو می شوند.

لنین می گوید "سیاست، اقتصاد متمرکز است". آشفتگی و تشنجی که دولت، جامعه و سیاست پاکستان را در بر گرفته در واقع بازتاب شرایط بحرانی اقتصاد این کشور است. دولت حاضر می توانست بیشترین کسری درآمد های تجاری و کسر اعتبارات جاری را در تاریخ پاکستان به ثبت رساند.



مطابق آخرین بررسی بانک جهانی، هفتاد و چهار درصد جمعیت پاکستان زیر خط فقر زندگی می کنند. نرخ تورم محصولات غذایی از مرز پانزده درصد نیز عبور کرده، هشتاد و دو درصد جمعیت مجبور به استفاده از روش های درمانی غیرعلمی اند، پنجاه درصد کودکان هرگز در مدارس ابتدایی مناسب ثبت نام نکرده اند، نیمی از آنان قبل از پایان

تحصیلات ابتدایی مدرسه را ترک می کنند و موقعیت برای دختران از این هم بدتر است.

سه چهارم جمعیت با درآمد متوسط چهار هزار روپیه (48 یورو) در ماه زندگی می کنند. پاکستان دارای بالاترین نرخ مرگ و میر نوزادان در شبه جزیره ی هند است (88 مرگ در هزار تولد). بیکاری فراوان است و مطابق اعلام روزنامه ی "اخبار"، مهمترین روزنامه ی انگلیسی زبان پاکستان، در هر روز بیش از ده هزار نفر به زیر خط فقر سقوط می کنند.

در میان 34 اقتصاد فقیر جهان، پاکستان در رتبه ی هفدهم در زمینه ی آموزش و سی و چهارم در زمینه ی بهداشت قرار دارد. در طول سال های 1990 تا 2005 متوسط سهم هزینه های مربوط به بهداشت، شصت و هشت صدم در صد تولید ناخالص ملی و هزینه های آموزشی یک و نود و نه صدم درصد آن است.

طی شصت سال گذشته ی حیات مستقل پاکستان، صرف هزینه برای رفاه اجتماعی بیش از هر چیز مورد غفلت قرار گرفته است. بین سال های 1947 و 2005، کل بودجه های اختصاصی بر اساس ارقام رسمی به قرار زیر بوده است: بدهی های خارجی و بازپرداخت سود سی و چهار و نیم درصد، هزینه های دفاعی و ارتشی بیست و سه درصد، توسعه ی کلی بیست و نیم درصد. بیشتر هزینه های توسعه، نصیب بوروکرات های فاسد، دولت، پیمانکاران خصوصی و واسطه ها می شد.

دولت با شوق فراوان مشغول اجرای طرح دیکته شده ی "نشست اقتصادی" است. کمبود برق و ذخیره های تأمین نور نیز در آینده مشکل ساز خواهد بود. کمبود نیروی دو هزار و پانصد مگاواتی، نه تنها این گرمای سوزان را به جهنمی برای مردم تبدیل می کند، بلکه برای فعالیت های صنعتی و کشاورزی نیز مشکل ساز است.

سیاست خصوصی سازی سود سرمایه گذارهای خارجی را در پاکستان بیشتر کرده بطوری که در مقابل یک دلار سرمایه گذاری در پاکستان چهارده دلار سود نصیب سرمایه داران می شود. حال دیگر هیچ چیز برای خصوصی سازی نمانده و کل ذخیره ی خارجی دولت، تنها برای هشت تا ده هفته واردات کافیت است.

با توجه به مقیاس های کوچک و بزرگی که اقتصاد بیمار و پریشان پاکستان را نمایان می سازد، چشم انداز استحکام سیاسی و اجتماعی این کشور بسیار نامطمئن جلوه می کند. این زوال اقتصادی به بحران های بزرگتر و تشنج منتهی خواهد شد.



## پاکستان، دولتی در ستیز با خود

رژیم مشرف تنها به ریسمان پوسیده ای آویزان است و با نسیمی سقوط خواهد کرد. بنیادگرایان اسلامی بعد از تجربیات دولت شان در بلوچستان و پختونخوا (استان مرزی واقع در شمال غربی پاکستان) افشا شده اند. اقدامات خشونت آمیز جنبش اقوام متحد نیز ناشی از ناامیدی آنان بر اثر کاهش حمایت توده ها، به خصوص در کراچی، از آنان است. علیرغم حضور در قدرت در سطوح فدرال و استانی، آنها در اصلاح وضعیت توده های فقیر ناکام بودند.

نیروهای ملی گرایان در سند، بلوچستان، پختون خوا و و دیگر مناطق، به دلیل هواداری و پیروی از سیاست و اقتصاد سرمایه داری در حال تحلیل رفتن است. رژیم مشرف و بینظیر بوتو در حال انجام مذاکرات پنهانی برای تشکیل دولت لیبرال طرفدار آمریکا هستند. در حال حاضر به وسیله ی آنچه در کراچی و دیگر نقاط پاکستان رخ داده بر این معاملات سرپوش گذاشته شده است. اگر بینظیر حزب خلق پاکستان را مجبور به معامله با مشرف کند، باعث ناامیدی فعالین حزب خواهد شد. اما چنین رژیمی دوران حیاتی بسیار کوتاه خواهد داشت.

جناح راست افراطی و مؤسسات دولتی نیز حضور او را نخواهند پذیرفت. سرنگونی چنین ائتلافی، آغازی بر پایان کار بینظیر خواهد بود. از پیش از این نیز خشم و بی میلی در میان صفوف حزب خلق موج می زند. این خشم، در صورت کسب قدرت از سوی بینظیر و تشکیل دولتی بر پایه ی آستی طلبی، در اثر تشدید بحران های اقتصادی به طغیان خواهد انجامید.

افق ها در پاکستان پیچیده است. دولت و جامعه با تمامی طبقه بندی ها و تقسیم بندی هایی که در تناقضی عجیب قرار دارند، سردرگم شده اند. البته نیروهای ارتجاعی، ظاهراً در بخش هایی از جامعه تسلط دارند.

روی کار آمدن دولتی فاسد تر و مرتجع تر غیر ممکن نیست، اما در صورت کسب قدرت، چنین دولتی در عمر کوتاه خود شاهد بحران های فراوان خواهد بود.

ادامه در صفحه ۵

## نگاهی اجمالی به سیر اوضاع در افغانستان

این معتقد شده اند که با وجود گذشت شش سال از سقوط سیاسی حاکمیت طالبان، به مثابه سیاه ترین دوران تاریخ افغانستان، هنوز حکومت محصول قمار بن (این معجون کمتر تلخ طالبی، قومی، مذهبی که به حلق و ذهن مردم افغانستان فرو ریخته شد)، علیرغم پشتیبانی عظیم مالی و تسلیحاتی شبکه های پولی جهان سرمایه چون بانک جهانی، بانک آسیایی، بازوی نظامی نیرومند ناتو، ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا و غیره نتوانسته است به پیشرفت هائی حد اقلی نائل گردد.

برای فهم عدم موفقیت در دستیابی به اهداف و مقاصد ابتدایی بعد از نصب حاکمیت کنونی، نیاز به تعمق جدی و پژوهش و مطالعه عمیق اوضاع افغانستان وجود ندارد بلکه هر تحلیلگر با بصیرت و روشن ضمیر حقایق آفتابی که نمایانگر ناتوانانی، بی کفایتی، فقدان یک مدیریت سیاسی- اقتصادی توانا، بی کاره گی و بی عرضه گی مفرط حاکمیت ارتجاع قومی و مذهبی در کنترل اوضاع از یک جانب و فساد عظیم و گسترده مالی که دارد به عنعنه سیاسی در تمام ارگانسیم حاکمیت مبدل میگردد، را از جانب دیگر در ارزیابی اش سهیم سازد می تواند به کل این پروبولماتیک و شکست اهداف کارگذاران اصلی امور پی ببرد.



طبیعتاً استراتژی تکیه بر ارتجاعی ترین نیروها برای رسیدن به هدف محصولات خودش را در فرم ها و اشکال مختلف و شیوه های ظهور حاکمیت ضد مردمی فساد و ارتشاء، حاکمیتی دارای فلسفه و افکار شبه طالبی قرون وسطایی، جامعه دارای استاندارد های شدیداً متناقض رشد اقتصادی، حاکمیت اجتناب ناپذیر شبکه های مافیایی، حاکمیت های در درون حاکمیت، مرکزیت منفعل، بیکاره، فاسد و عوامفریب را بروز میدهد. به

صورت خلاصه با یک نگاه سریع به اوضاع افغانستان میتوان گفت که با وجود سپری شدن شش سال ناتو و تمام غرب موفق به شکل دادن به یک دولت متعارف نشدند و بر این بنیاد غرب و ناتو نتوانست بر اختلافات نیروهای نامتجانس درون حاکمیت به رهبری کرزی که هر یک در صدد تسلط بیشتر و سهم سیاسی کلانتر هستند، فایق آید. یعنی که نه تنها با گذشت شش سال تضاد های داخل رهبری دولت اسلامی- قومی نازل باقیمانده بلکه دارد با گذشت زمان و تکامل اوضاع بر حدت آن افزوده میگردد.

نگاه گذرا به موقعیت بیمار حاکمیت کرزی و پتانسیل اپوزیسیون رسمی آن در وجود جبهه ملی، و به چالش گرفته شدن آن، جایگاه ناتوان و بی کفایت حاکمیت را بنمایش می گذارد.

دولت کرزی با ناشی گری خاصی هر از گاهی می خواهد به معضل های بیرونی برخورد نماید که یک نمونه متبارز آن اعلام مفاهمه، مصالحه و در نهایت پذیرش و مشارکت طالبان در قدرت است. این ناشیگری نتنها گرهی از معضل حاکمیت نمی گشاید بلکه برعکس به بحران عمق و پهنای بیشتری می دهد.

ازجانب دیگر این حاکمیت طی شش سال نتوانست که به ادعای خود مبنی بر محو تروریسم و غایبه طالبان جامه عمل ببوشاند بلکه در نبود قاطعیت در مبارزه علیه طالبان که آنهم ناشی از سیستم و ارزشهای فکری شبه طالبی مسلط بر تمام ارگانسیم حاکمیت است، طالبان عصر حجر را به مثابه طرف سوم سیاسی یا نیروی غیر قابل انکار که در سیاست آینده افغانستان باید در نظر گرفته شود، مطرح ساخت.

و این همه در حالیست که طالبان منحنی وسایل و ابزار دست آموز استخبارات پاکستان، اهداف و امیال قرون وسطایی اش بیشتر از گذشته به همه گان برملا گردیده است. به نظر میرسد که امریکا و غرب با پروژه سیاسی جدیدی که رویدست دارند ائتلاف های جدیدی را طراحی کرده و درحال به انجام رساندن آنها هستند.

ائتلافی که در آن دادن امتیاز بیشتر و تقویت پایگاه سیاسی طالبان و حتی پذیرش آنها در بدل پیوستن شان به پروسه صلح و تلوياً پذیرش شکست شان در جنگ و پیروزی ناتو بعید بنظر نمی رسد. و الزاماً دیگر مانعی برای تعویض پروژه کرزی و همراهان با ائتلافی جدیدی که سهم طالبان در آن، البته طالبان اصلاح شده، پررنگتر باشد دور از امکان نیست. زیرا به نظر ما دادن هر نوع امتیاز سیاسی به طالبان و استخبارات پاکستان توسط ناتو و غرب منافاتی جهت حفظ منافع سرمایه داری جهانی و حاکمیت آن در افغانستان ندارد و از معقولیت فلسفی آن نمیگاهد.



# چاپ ترجمه فارسی قرآن و عربده کشی اسلام سیاسی

چاپ ترجمه ی از قرآن به زبان فارسی ارتجاع اسلامی در افغانستان را به عربده واداشت. از اعضای برجسته جنبش اسلامی عضو پارلمان تا اراکین آن در دولت و ملا های ریز و درشت همه دست به اعتراض زده و خواهان تکفیر، سنکسار و قصاص کسانی که به چاپ و نشر آن مبادرت ورزیده اند، شدند. اعضای پارلمان از ربانی و سیاف و... چاپ کتابی به نام "قرآن کریم" بدون متن عربی را محکوم کردند و نعمت الله شهرانی وزیر وزارت ارشاد، حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان در جلسه ی در ریاست مساجد و تکیه خانه ها که در آن شماری از اعضای ولسی جرگه و مشرانو جرگه، مشارکت داشتند چاپ کتاب را از جمله دسایسی علیه اسلام دانست. موصوف از علمای دینی و ملا امامان مساجد خواست تا در مقابل دسایس دشمنان اسلام خاموش ننشینند.



مولوی ارسلان رحمانی رئیس کمیسیون امور عدلی و قضایی مشرانو جرگه و مولوی شاهد نماینده مردم ولایت کنر در ولسی جرگه نیز از علمای دینی و ارگان های دولت خواست تا در این مورد تحقیقات جدی نمایند و افرادی را که در این کار دست داشته اند، به ارگانهای عدلی و قضایی تسلیم نمایند. در قطعنامه ی که در این مورد صادر شد، ارتجاع اسلامی حاکم از مراجع قدرت از جمله وزارت های اطلاعات و فرهنگ، ارشاد حج و اوقاف، امور داخله و لوی څارنوالی خواست تا کتابهای چاپ و توزیع شده را جمع آوری نموده و به آتش بکشند.

مجلس نمایندگان افغانستان در نشست روز شنبه خود از دولت خواست تا با اتخاذ تدابیر

لازم مانع از خروج دست اندرکاران ترجمه فارسی کتابی با عنوان "قرآن کریم" به خارج کشور شود. مجلس نمایندگان افغانستان با ۲۴۹ کرسی، این اقدام را محکوم کرد و خواهان محاکمه غوث زلمی شد. نمایندگان مجلس سنای افغانستان هم چاپ و ترجمه قرآن را محکوم و آن را خلاف موازین شرع و اسلام خواندند و این اقدام را فتنه دیگری علیه اسلام و مسلمانان دانستند.

قبل از اینکه وارد بحث در مورد آزادی بیان، اعتقاد و نشر و طبع، چیزی که دولتمردان کنونی و حامیان شان در سطح بین المللی خود را ضامن و پاسدار آن در جامعه ارتجاع زده افغانستان قلمداد کرده اند، شویم، شایسته و بانیسته است تا ببینیم که اصلا سراسیمگی و عربده کشی کمپ ارتجاع از کجا ناشی می شود. ارتجاع اسلامی در وجود دولت کنونی با چاپ ترجمه فارسی قرآن همانند قبل مدعی اهانت به باورمندان به دین اسلام شده است.

آیا واقعا آنطور که از جانب ارتجاع اسلامی ادعا میشود ترجمه و چاپ قرآن به زبان فارسی اهانتی است به معتقدین به اسلام، آیا این مردم افغانستان اند که از این بابت رنجیده و خشمگین شده اند؟ پاسخ صد البته که منفی است، چون مشغله ها و دغدغه های مردم بطور کل را چیز های حیاتی دیگری جزء این مسئله تشکیل می دهد. حال بگذریم از این که بخشی از این مردم به همت ستیز ارتجاع اسلامی با مدنیت و علم و آگاهی از نعمت سواد هم برخوردار نیستند.

اما اصل و صورت مسئله چیزی دیگری است. روشن است که از موضوع چاپ این کتاب مجریان و صحنه گردانان اصلی قدرت در وجود اسلام سیاسی سود سیاسی می برند و با خط و خال کشیدن و پیراهن خونین عثمان ساختن و علم کردن آن می خواهند این را به مردم و نیروهای اجتماعی القاء و یاد آوری کنند، که صاحب جامعه اند و شروط بازی در این پهنه را تعیین می کنند.

این اسلام سیاسی است که در هر دو جبهه یکی در هیئت و سیمای اقتدار دولتی و دیگری در شکل و شمایل اپوزیسیون با ارباب، زندان، بمب گذاری و کشتار انسانهای بیگناه امرش را پیش میبرد. در افغانستان تحت سلطه بلامنازع ارتجاع قومی- اسلامی و نیروهای اشغالگر حامی آن مردم هرروزه با کشتار، فقر، اعدام و سنکسار و قصاص اسلامی مواجه هستند و سایه شوم ترور در ابعاد و اشکال گوناگون صدها انسان بیگناه از پیر و جوان و زن و مرد و کودک را به نیستی می کشاند.

آنچه که روشن است و اسلامیون از آن در

هراس اند اینست که مذهب اسلام ظرفیت اش در کشتار، ویرانی و توحش را به بارزترین وجهی در عمل و پراتیک جنبش اسلام سیاسی به نمایش گذاشته است. با درک اسلام و رجوع مستقیم به مبانی فکری آن که بربریت و توحش کنونی مشروعیت اش را از آن می گیرد، تابو برابری خواهی و عدالتخواهی اسلامی در هم می شکنند و مردم با فهم و مطالعه ساده قرآن به محتوای آن که به لحاظ تاریخی در پرده اوهام و قداست پیچانیده شده و از دسترس مردم بدور بود است، پی می برند.

مردم با خوانش متن قرآن به زبان مادری شان متوجه می شوند که کتابی که این همه ابوهت داشته و مورد احترام شان قرار داشته است، پرداختن به حرص و آز پائین تته پیغمبر اسلام، داستان سرائی و نقل آراء و افکار عصر حجر و دوران توحش بشر چیزی بیش نبوده است، آنجاست که زمینه تخدیر مردم بوسیله ارتجاع مذهبی نابود شده و منجر به نفی خرافات و اوهام مذهبی از جانب مردم خواهد شد.



زنان با خواندن متن قرآن به زبان خودشان متوجه خواهند شد که اپارتائید رواداشته شده به آنها و ستم جنسی و حقارت زن مشروعیت اش را از باورهای خرافی مندرج در قرآن می گیرد.

اسلام در روزگار ما پا به عرصه جدال قدرت سیاسی گذاشته است و فقط یک باور و اعتقاد فردی نیست و این تمایزش برای جدال قدرت را با تروریسم و بمب گذاری و کشتن انسانهای بیگناه و شهادت طلبی و بیحقوقی زن و حجاب اجباری و غیره می توان مشاهده کرد. بنابراین تحریکات جدید ارتجاع اسلامی و تماما هیاهوی سیاسی برپا شده از جانب آنها برای تعرض و ارباب و امتیازگیری است. اسلام سیاسی که باورها و معتقدات اش را اپارتاید جنسی و کشتار کفار و مرتدین تشکیل می دهد، با اتکا به این باورها ترور و اعدام و سنکسار میکند.



# چاپ ترجمه فارسی قرآن و عربده کشی اسلام سیاسی

مشکل و مسئله اش را نه حرمت و ارزش انسانها بلکه سلطه فکری و ایدئولوژیک شان تشکیل می دهد. ورنه همه شاهدیم که این نیرو در هر نفسی که بر می کشد و در هر گامی که بر می دارد جز نیستی و سیه روزی مردم ارمانی نداشته و ندارد. در افغانستان هر روز دست کم صدها انسان بخون می غلطند و از هستی ساقط می شوند، بی حرمت می شوند.

در هیچ کدام این موارد این نیروی ارتجاعی گرد و خاک بپا نکرده است تا به زعم شان از حرمت و ارزش انسانها دفاع کنند. همزمان با غایبه چاپ و نشر ترجمه قرآن در بغلان صدها کودک و جوان، زن و مرد به شکل فجیعی توسط هم کیشان همین ارتجاع اسلامی کشتار شدند. ولی دریغ از یک جو شرافت.

اینجا دیگر آب در اتیان ارتجاع اسلامی رخنه می کند و نمی خواهد و نمی تواند به اعتقاد و باوری که این کشتار را توجیه کرده و منبعث از پیام و پیغام آن است، اشاره کند. بهمین دلیل این جنایت سهمگین از جانب ارتجاع ریز و درشت اسلامی با سکوت شرم آوری بدرقه شد و آنجا هم که اظهار نظری صورت گرفت افزودن هیزم بر تتور نفرت قومی بود و بس.

کسانی که با چاپ ترجمه قرآن خودشان را توهین شده تلقی میکنند نه مردم عادی در افغانستان بلکه نیروهای سیاسی هستند که جان وزندگی این مردم را به گروگان گرفته و به تباهی کشیده اند. نیروهائی که به شهادت طلبی و عملیات انتحاری و قصاص و سنگسار و غیره معتقد هستند. قضیه چاپ ترجمه فارسی قرآن صرفاً بهانه دیگری برای تعرض و پیشروی اسلام سیاسی است.

آنچه که اساساً برای این نیروئی که دست به اعتراض زده و هیاهو برپا کرده است و نیرو بسیج می کند، مطرح نیست انسان و حرمت انسانی اش است.

باورها و مقدسات اسلام از حجاب تا شهادت طلبی و جهاد و قصاص و سنگسار عین اهانت به انسانیت است. اما اگر مسئله چاپ و باز تکثیر قرآن بزبان فارسی را در چارچوب آزادی بیان بررسی کنیم و ادعای حاکمیت کنونی و حامیان اش در سطح بین المللی را مبنای بررسی مان قرار دهیم. آنگاه از نظر ما

آزادی بیان، عقائد، طبع و نشر زمانی معنی پیدا می کند که هیچ قید و شرطی آنرا محدود نکند. اگر نه این همه به سینه گفتن در مورد آزادی مطبوعات و دادن مدال به خویش پسیزی ارزش ندارد.

آزادی نقد مذهب و هر اعتقاد و باوری اصل معیاری و تعیین کننده ی در برسمیت شناسی آزادی بیان در هر جامعه است. بناً دفاع از این اصل دفاع از شان و حرمت انسان است. ولی با تأسف نیروها و فعالین "لیبرال" و چپ و "دموکرات" افغانستان در مورد این تشبث و عربده کشی ارتجاع اسلامی لب از لب تکان ندادند. بسیاری از این آقایان "لیبرال" ما که در زیر سقف خانه های شان از دموکراسی و لیبرالیسم دم می زنند و الگوهای شان را جوامع دموکراتیک غرب تشکیل می دهد، از مبارزه جانانه جنبشهای اجتماعی پیشرو در این جوامع چیزی نیاموخته اند، جزء رجز خوانی های "مفکرانه".

مذهب مسیحیت همانند اسلام سیاسی دوران ما ظرفیتهای ضد انسانی مشابهی را در قرون وسطی از خود بروز داده بود و با زور سرنیزه، ارباب و جنایت و آدمکشی از باورها و موقعیت اش در جامعه پاسداری میکرد. جنبش آزادیخواه با درس اندوزی از این تجربه تاریخی است که باید به مصاف اسلام سیاسی و مبنای فکری اش برود و به همان شیوه ی برخورد کند که با قدر قدرتی مسیحیت در گذشته تاریخی برخورد شده بود. جنبش آزادیخواهی در اروپا سرانجام با حرکتهای رادیکالاش در عرصه های مهم از مبارزه سیاسی قدرت بلا منازع مسیحیت و دم و دستگاه کلیسا را در هم شکست و دست اش را از دولت، قوانین، آموزش و پرورش و دیگر شئون اجتماعی مردم کوتاه کرد.

اسلام نیز مانند هر مذهب دیگری نقش و قابلیت اش در تخدیر اذهان و تداوم خرافه و اوهام را به روشنی نشان داده است و نقد عمیق و وسیع آن بعنوان توجیه گر مناسبات حاکم در عین تابو شکنی پیش شرط برای باز شدن و متحول ساختن جامعه در عرصه تحول فکری است.

اسلام سیاسی مخصوصاً در افغانستان چنان که شاهد بوده ایم و هستیم تلاش دارد تا ادراکات عصر حجر را به نرم زندگی شهروندان این دیار در آغاز قرن بیست و یکم، البته به کمک بی چون و چرای اربابان شان در کمپ ارتجاع امپریالیستی، تبدیل کند. بنابراین نقد و مبارزه در همه ی وجوه با آن وظیفه جنبش سوسیالیستی و بشریت مترقی است.

## مبارزات طبقاتی کارگران

### امریکا لاتین

اعتصاب کارگران نیشکر در گویانا

چهارده هزار کارگر نیشکر در چهارشنبه گذشته دست از کار کشیدند. کارگران افزایش دستمزد که بتواند با نرخ افزایش قیمتها برابری نماید، خواستار شدند. کارگران اعتصابی عضو اتحادیه کارگران زراعتی گویانای هستند. آنان خواهان افزایش 12 درصد دستمزد اند که بتواند با 12 درصد افزایش قیمتها برابری نماید.

شرکت دولتی نیشکر گویانای اعلام داشت که این شرکت در جریان دو روز این اعتصاب 2 ملیون دالر ضرر کرده است. شرکت که توسط یک مؤسسه ای انگلیسی بنام تیت اند لیل اداره میشود، میگوید که بیش از 6.5 درصد افزایش دستمزد را نه میپذیرد.

اگر مایلید طنین آزادی  
خواهی و برابری طلبی در  
خارج و داخل افغانستان  
تقویت گردد، اگر به آزادی  
انسان و برابری کامل زن و  
مرد اعتقاد دارید، به سازمان  
سوسیالیستهای کارگری  
افغانستان بپیوندید!

Asre- Jadid

<http://www.asrejadid.org>

E-Mail:

[editor@asrejadid.org](mailto:editor@asrejadid.org)

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg

Sweden



## مبارزات طبقاتی کارگران

که به اعتصاب 36 روزه ای شان و قبول مزد روزانه ای 850 دالر هانگ کانگ از معامله شرکت قراردادکنندگان باربندنگ هانگ کانگ، پایان دهند. این پیشنهاد از تقاضای کارگران، روزمزد 950 دالر اندکی پائینتر قرار داشت.

اعضای اعتصابی اتحادیه کارگری صنعت ساختمانی باربندنگ قبلا درخواست اتحادیه که به پیشنهاد کارفرمایان مبنی به نه ساعت کار در روز و 850 دالر در روز بطور فوری و 950 دالر در اگست 2008 تن در داده بود، رد کرده بودند. کارگران فلزکار در شرایط حاضر در بدل کار روزانه ده ساعته بین 600 تا 800 دالر دستمزد دریافت میکنند.

اتحادیه عمومی مستخدمین صنعت ساختمانی هانگ کانگ و فدراسیون اتحادیه صنفی، مذاکره کنندگان اصلی، جهت نیل به توافق، که کار روزانه 8 ساعته را نیز شامل میشد، مجبور شدند. رئیس اتحادیه عمومی چوی چون - و اظهار داشت که توافق بدست آمده گرچه کاملا خوب نیست، مگر در شرایط فعلی این بهترین نتیجه است که میتوانستیم، بدست آوریم.

### کارگران پوشاک تایلند بدلیل تفاوت پرداخت اعتراض کردند

حدود 300 کارگر سابق فابریکه پوشاک انترمودا در رانگسیت، بانکوک بتاریخ 10 سپتامبر در مقابل اداره ای دولتی دست به اعتراض زده و از دولت تقاضا کردند که جهت حصول عدم پرداختهای جداگانه که در اثر

بستن فابریکه در 26 اگست، که به بیکاری سه هزار کارگر انجامید، مداخله کند. بعضی از معترضین خود را در بیرقها پیچانده بودند در حالیکه عده ای یونیفورم خود را به آتش کشیدند. آنها خواهان پرداخت 24 ملیون بات (705000 دالر امریکائی) به کارگران اخراجی از جانب دولت بودند و دولت میتواند این مبلغ را بعد از کارفرمایان اخذ نماید.

شکت ادعا میکند که بستن کارخانه بکور مؤقتی بوده و با گشودن مجدد کارخانه 50 درصد حقوق ضایع شده را به کارگران تادیه خواهد کرد. مگر کارگران، پس از مشاهده برچیده شدن ابزارآلات از محل کارخانه به باز شدن مجدد کارخانه باور ندارند. وزیر دولت آقای چانتای هولاکا گفت که او جلسه از کارگران، کارفرمایان و دولت را غرض بحث در پرداخت غرامت به کارگران ترتیب خواهد داد. حدود 160 کارخانه ای پوشاک در ماه گذشته مسدود شده است. آقای گفت که دولت در مورد 145 آنهاکه با مشکلات همراه بود، مداخله کرده است.

### کارگران اعتصابی معدن هندی دستگیر شدند

حدود 1800 کارگران قراردادی اعتصابی در نیوبلی لیگنایت کورپوریشن در 12 سپتامبر در ایالت تامیلنادر جنوب هندوستان دستگیر شدند. کارگران اعتصابی، در مبارزه با یکدسته پولیس، در حالیکه به معدن دومی میرسیدند، دستگیر گردیدند. این عکس العمل جز از اعتصاب نامحدود 1300 کارگران قراردادی بودند که از 8 سپتامبر برای ده مطالبه آغاز گردیده بود. تقاضای آنان شامل افزایش دستمزد، پرداخت بونوس یا پاداش، پرداخت حقوق معوقه مستقیما توسط شرکت نه بوسیله قراردادکنندگان بود.

کارگران همچنان به تعلیق ریئس کنگره اتحادیه صنفی سراسر اندیاس. داندایانی و خزانه دار کی. پونوسامی به اتهام محرکین اعتصاب، اعتراض نمودند. اعتصاب، که با اعتصاب غذایی در برابر معدن 2 در 23 اگست دنبال شد، پاسخ به نقض تعهد شرکت ان ای سی بود که به تعهدات خود در برآورده ساختن خواستهای کارگران جهت پایان بخشیدن به اعتصاب 18 جولای داده بود.

### کارگران شهرداری اندیا به اعتصاب 25 روزه پایان دادند

کارگران ان ای سی (بهانجانگر نوتیفایت اریا کونسل) در دسترکت گانجام، پس از آنکه شورا وعده داد که حقوق آنان را مطابق هدایات کمیسیون عیار خواهند کرد، به اعتصاب 25 روزه ای خود پایان بخشیدند. اداره ان ای سی پس از آنکه وضعیت بهداشتی شهر بوخامت گرائید، مجبور از قبول خواستهای کارگران شد. دبیر انجمن مستخدمین بهانجانگر ان ای سی عاشق کمار دالبهیرا گفت که حقوق کارگران از سال 2003 ثابت باقیمانده است.

### کارگران خط آهن هند دست به تظاهرات زدند

کارگران خط آهن تامیلنادر در مقابل مور مارکیت کامپلیکس در چینای در 10 سپتامبر در اعتراض به حرکت خصوصی سازی خط آهن، دست به تظاهرات زدند. آنان تصمیم وزارت خط آهن در مورد سپردن سفارش کمپیوتری تکت به ادارات پست و بانکهای پترول را محکوم نمودند.

اعضای اتحادیه کارگران جنوبی خط آهن آن وزارت را به نقض تعهدات که تنها سفارش تکت در مناطق دور افتاده به ادارات پست واگذار شود نه شهرهای بزرگ، متهم نموده و این تصمیم را حرکت در جهت خصوصی سازی فعالیتهای خط آهن اعلام کردند.

### اعتصاب غذایی کارگران کوکاکولا سریلانکا وارد سومین هفته خود شد

حداقل 62 کارگر دست از کار کشیده کوکاکولا به اعتصاب غذایی که از 27 اگست آغاز شده است، ادامه میدهند. 30 تن ازین کارگران بیست سال تمام درین بخش کار کرده اند. کارگران اعتصابی تهدید کرده اند که اگر به خواستهای آنان پاسخ داده نشود، اعتصاب را در بخشهای دیگر محل کار نیز گسترش خواهند داد. شرکت با اعلام حذف پول اضافی یا پاداش به 40 تن از کارگران دست از کار کشیده، پاسخ داده است.

### کارگران مخابراتی فلپین خواستار اعتصاب گردیدن

دپارتمنت کارگران و کارمندان فلپینی جهت توقف اعتصاب کارمندان شرکت تلفن فاصله دور در اعتراض به اخراج و بیکارسازی، مداخله کرد. حدود 3700 کارگر در اعتراض به طرح اخراج 575 کارگر تا 15 سپتامبر، خواستار اعتصاب گردیدند. کارگران شرکت را متهم میکند که بدینوسیله میکوشد کارگران قراردادی را بجای کارگران کنونی استخدام نماید. ادامه در صفحه ۱۰

**Worker  
of the  
world  
unite!**

# Kargari Sapa 18

Workers Socialist Organization of Afghanistan  
www.asrejadid.org

Monthly political Newsletter

Issue 18

November 2007

لنگستن هیوز  
ترجمه از احمد شاملو

## اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه گامی دیگر در ارتقاء جنبش کارگری

هزاران کارگر نیشکر هفت تپه که حدود دو هفته دست به اعتصاب گسترده ای در رابطه با عدم پرداخت حقوق معوقه، ایجاد تشکل و دیگر خواسته های به حق خود زدند پس از وادار کردن مدیریت شرکت و دولت در بازپرداخت دستمزدهایشان بطور مشروط به سر کار بازگشتند و اعلام کردند برای رسیدن به دیگر مطالباتشان از جمله ایجاد تشکل و لغو قراردادهای سفید ازپای نخواهند نشست. در حالی که سیاستهای خصوصی سازی و از جمله وارد کردن شکر این مجتمع رادر آستانه ورشکستگی قرار داده است اما بهای آن را باید کارگران و آن هم به قیمت سنگینی بپردازند.

طبقه کارگر ایران در چند سال اخیر برای حق تشکل و دیگر مطالبات خود دست به اعتصابات زیادی زده است. از اعتصابات بزرگ کارگران شرکت واحد و صنایع نساجی گرفته تا امروز که کارگران نیشکر هفت تپه به ان مبادرت ورزیدند. همه این اعتصابات نشان داده است که ایجاد هر چه بیشتر سازمانها و نهادهای کارگری چنان ضروری شده که بدون آن نمیتوان محکم و موثر در مقابل سرمایه و دولت ایستادگی کرد.

اگرچه این اعتصابات با محرومیتهای زیادی روبرو میباشد و کارگران ضرباتی از قبیل اخراج، دستگیری، ضرب و شتم و فشارهای مالی را مجبورند متحمل شوند، اما هر اعتصاب و دستاوردهایش به کارگران این واقعیت را آشکارا نشان می دهد که فقط میتوان مستحکم تر و مصمم تر و با یک پارچگی بیشتری مبارزه را تا به آخر برسانند این تجربه سالهای جاری و از جمله اعتصاب اخیر کارگران نیشکر است. در چند سال اخیر با رشد جنبش کارگری و روشن شدن ماهیت واقعی رژیم سرمایه داری، کارگران با اهمیت به مبارزه متشکل، چشم اندازهای روشن تری را در پیش روی خود قرار داده اند.

اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه گام دیگری است در ارتقاء جنبش کارگری و مستحکم کردن موقعیت طبقاتی کارگران در جهت هرچه متحد تر و متشکل شدنشان در مبارزه پیگیرانه بر علیه سرمایه و دولت در ایران و حمایت و تقویت آن امری حیاتی است.

اتحاد سوسیالیستی کارگری ضمن حمایت از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و خواست های بر حق آنها، خود را جزیی از آنها دانسته و در تقویت مبارزات کارگری و ایجاد تشکلهای طبقاتی آنها از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

## پرتوان باد اتحاد و همبستگی کارگران!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

مهر 1386

اکتبر 2007

### دنیای رویای من

من در رویای خود دنیائی را می بینم که  
در آن هیچ انسانی

انسان دیگر را خوار

نمی شمارد

زمین از عشق و دوستی سرشار است  
و صلح و آرامش، گذرگاه هایش را می  
آراید.

من در رویای خود دنیائی را می بینم که  
در آن

همگان راه گرامی آزادی را می شناسند

حسد جان را نمی گزد

و طمع روزگار را بر ما سیاه نمی کند.

من در رویائی خود دنیائی را می بینم که  
در آن

سیاه یا سفید

از هر نژاد که هستی

از نعمت های گسترده زمین سهم می  
برد.

هر انسانی آزاد است

شوربختی، از شرم سر به زیر می افکند

و شادی، همچون مرواریدی گران قیمت

نیازهای تمامی بشریت را بر می آورد.

چنین است دنیای رویای من!